

الله
الرحمن الرحيم
وَصَلَى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

قدرت نرم و عدم خشونت

تألیف

جين شارپ

با مقدمه

دکتر اصغر افتخاری

مترجم

سیدرضا مرزانی

فهرست مطالب

۹.....	سخن ناشر.....
۱۳.....	مقدمه: قدرت بدون خشونت / دکتر اصغر افتخاری
۱۳.....	کلیات.....
۱۴.....	۱. ارزیابی «قدرت»
۱۴.....	۱-۱. هزینه‌ی قدرت
۱۴.....	۱-۲. مقاومت محیطی
۱۵.....	۱-۳. اعتبار درونی
۱۶.....	۱-۴. پذیرش بیرونی
۱۷.....	۲. نمود «قدرت»
۱۸.....	۲-۱. قدرت خشن
۲۰.....	۲-۲. قدرت ملایم

۶ □ قدرت نرم و عدم خشونت

۳. الگوی قدرت جمهوری اسلامی ایران.....	۲۳
۳-۱. براندازی و تأسیس.....	۲۳
۳-۲. نتیجه‌گیری.....	۲۶
فهرست منابع.....	۲۸
درباره نویسنده	۲۹
پیش‌درآمد	۳۳
پیش‌گفتار	۴۳
فصل ۱. ماهیت و کنترل قدرت سیاسی	۴۹
کلیات.....	۴۹
۱-۱. ماهیت بنیادین قدرت سیاسی	۵۷
۱-۲. ریشه‌های اجتماعی قدرت سیاسی	۶۱
۱-۲-۱. منابع قدرت	۶۳
۱-۲-۲. قدرت و فرمانبرداری	۶۶
۱-۲-۳. مردم و اطاعت.....	۷۳
۱-۳-۱. دلایل فرمانبری	۷۹
۱-۳-۲. همکاری با کارگزاران	۸۸
۱-۳-۳. طبیعی بودن فرمانبرداری	۹۰
۱-۴. نقش رضایت	۹۱
۱-۴-۱. فرمانبرداری داوطلبانه	۹۳

۷ □ فهرست مطالب

۱۰۱.....	۱-۴. رضایت و استمرار آن.....	۲
۱۰۴.....	۱-۵. نظریه کنترل.....	۵
۱۰۵.....	۱-۵-۱. شیوه‌های سنتی کنترل.....	۱
۱۰۸.....	۱-۵-۲. شیوه نوین کنترل	۲
۱۱۲.....	۱-۵-۳. شواهد تاریخی.....	۳
۱۲۵.....	۱-۵-۴. به سوی تکنیکی برای اعمال کنترل.....	۴
۱۰۹.....	فصل ۲. اقدام بدون خشونت	۹۰
۱۰۹.....	کلیات.....	
۱۶۰.....	۲-۱. ویژگی‌ها	۱
۱۶۱.....	۲-۱-۱. نوع ویژه‌ای از اقدام فعال است.....	۱
۱۶۶.....	۲-۱-۲. انگیزه‌ها، شیوه‌ها و سطوح نفوذ خاص دارد.....	۲
۱۷۱.....	۲-۲. تصحیح کچ فهمی‌ها.....	۲
۱۷۴.....	۲-۳. بی توجهی به اقدام بدون خشونت	۳
۱۸۱.....	۲-۴. تصاویری از گذشته	۴
۱۸۲.....	۴-۱. چند مثال تاریخی مربوط به عهد باستان	۱
۱۸۴.....	۴-۲. دوره پیش از گاندی.....	۲
۱۸۷.....	۴-۳. موارد مهم سال‌های آغازین قرن بیستم	۳
۱۹۵.....	۴-۴. نقش گاندی	۴
۲۰۵.....	۴-۵. رویارویی با نازی‌ها	۵

۸ قدرت نرم و عدم خشونت

۲۱۰.....	۲-۶. شورش‌های غیر نظامی در آمریکای لاتین
۲۱۶.....	۲-۷. قیام در برابر رژیم‌های کمونیست
۲۱۹.....	۲-۸. منازعات حقوق مدنی در آمریکا
۲۲۳.....	۲-۵. پیشرفت مداوم
۲۳۰.....	جمع‌بندی

«بسم الله الرحمن الرحيم»

وَلَقَدْ أَتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
فَصَلَّنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ

(قرآن کریم، سوره میارکه النمل، آیه شریفه ۱۵)

سخن ناشر

از جمله دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی در عرصه نظام‌سازی، استقرار جمهوری اسلامی است که علی‌رغم تمامی فشارهای خارجی و کارشکنی‌های پاره‌ای از عناصر داخلی توانسته است به حیات روبه توسعه خویش ادامه داده و با طرح الگوی «قدرت منطقه‌ای» در پی ارتقاء جایگاه راهبردی خود در نظام بین‌الملل باشد.

بررسی‌های بعمل آمده حکایت از آن دارد که جمهوری اسلامی برای نیل به این هدف راهبردی خود نه تنها از روش‌های اجبارآمیز (که مبنی بر اعمال خشونت برای همراه نمودن دیگران با نظام است) استفاده ننموده، بلکه متقاد جدی آنها بوده و در عمل بیشتر بر روش‌های مشارکتی و حمایتی تأکید داشته است. تحقق این هدف در گرو توقفات الهی، نقش محوری رهبری و همراهی گستردۀ مردمی بوده است که سه ضلع اصلی سیاست تولید قدرت نرم جمهوری اسلامی را شکل می‌دهد.

۱۰ □ قدرت نرم و عدم خشونت

ایستادگی جمهوری اسلامی ایران در قبال هجوم نظامی صدام حسین حامیان جهانی اش (کاربرد قدرت سخت بر ضد ایران) و گذراز فتنه‌های پیچیده و متعدد داخلی (کاربرد قدرت نرم بر ضد جمهوری اسلامی)، نشان داد که نظام اسلامی به خاطر بنیادهای معرفتی، شناختی و کاربردی که دارد، از میزان بالایی از قدرت نرم برخوردار است که «خشونت ورزی» را عمالاً غیر ضروری می‌سازد. این موضوع، مسئله مهمی است که قالب اصلی مهم و کاربردی - به شرح زیر - می‌توان به آن توجه داد: نظامهایی که مانند جمهوری اسلامی ایران از منابع فعال قدرت نرم برخوردارند، معمولاً نه اولویتی برای اعمال خشونت جهت تأمین اهداف خویش قائلند و نه به سادگی در مقابل اعمال خشونت دیگر بازیگران، آسیب‌پذیر می‌نمایند. بعبارت دیگر «قدرت نرم» هم «میزان اثر» و هم «اولویت» خشونت ورزی را نقد و نفی می‌نماید.

کتاب حاضر از آنجا که به اشکال جدید «اقدام» (موسوم به اقدام غیر خشونت‌آمیز) توجه دارد، در خور توجه بوده و به همین دلیل در مجموعه آثار «قدرت نرم» ترجمه و منتشر شده است.

اگر چه مؤلف در بیان مصادیق تاریخی از تجربه انقلاب اسلامی اصولاً سخن نگفته و بدین ترتیب سعی در بیان، تحلیل و تأیید نظریه مذکور مستند به تجارت کشورهایی چون هند (در دوره گاندی) دارد؛ اما آشکار است که انقلاب اسلامی نمونه بارز و آشکار تولید قدرت نرم و در نتیجه نقد «خشونت» می‌باشد. شیوه نگارش و مثال‌های نویسنده، ناخودآگاه بر تجربه موافقیت‌آمیز انقلاب اسلامی دلالت دارد و نشان می‌دهد که چگونه انقلاب اسلامی توانست در عمل این اصل کاربردی را به صورت عملی اثبات نماید.

افزون بر آن که دلیل بقای جمهوری اسلامی نیز آن بوده که بنیادهای نرم افزارانه آن (تأیید الهی، ولایت فقیه، مشارکت مردمی) فعال بوده‌اند و این نکته‌ای است که البته در نظریه پیشنهادی شارپ بدان توجه نشده است.

ناشر ضمن ارایه اثر حاضر به تمامی علاقه‌مندان مطالعات قدرت نرم، از محققان و نویسندهایی که مایل به تحلیل و نگارش نظریه و الگوی بومی «اسلام» در حوزه «قدرت نرم و نقد خشونت‌ورزی» هستند، دعوت به همکاری می‌نماید. آنچه در اثر حاضر آمده اگر چه در اصول و مبانی درخور توجه می‌باشد، اما از حیث استدلالی و محتوایی درخور نقد جدی بوده و این نقیصه‌ای است که از طریق تبیین نظریه «اسلامی - ایران» قدرت نرم می‌توان نسبت به رفع آن اقدام نمود.

معاونت پژوهشی دانشگاه

امام صادق (ع)

مقدمه

قدرت بدون خشونت

دکتر اصغر افتخاری

کلیات

اگر قدرت را به به مثابه فرآیند اعمال نفوذ بر بازیگر هدف به منظور واداشتن او به انجام کاری یا عدم انجام کاری بدانیم (Shively 2009: 10-11)، در آن صورت فضای تازه‌ای در بحث قدرت پدیدار می‌شود که به بهترین وجه توسط «جوزف نای» عناوین «قدرت نرم» و «قدرت سخت» شناسانده شده است (نای ۱۳۸۹: ۸۲-۳۵). اگرچه هر دو گونه قدرت مذکور از ارزش راهبردی بالایی برخوردارند، اما طرح این پرسش دارای اهمیت است که: کدام یک از قدرت‌های سخت و نرم در عصر حاضر برتری، مطلوبیت و ضریب نفوذ بیشتر هستند؟ در نوشتار حاضر و با عنایت به تجربه منحصر-بفرد «انقلاب و جمهوری اسلامی» در ایران، تلاش می‌شود تا پاسخی برای این سؤال ارایه گردد.

۱۴ قدرت نرم و عدم خشونت

۱. ارزیابی «قدرت»

به منظور سنجش ارزش و مطلوبیت هر قدرتی، لازم می‌آید تا نخست شاخص‌هایی برای ارزیابی آن پیشنهاد گردد. از جمله مهمترین موارد پیشنهادی می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

۱-۱. هزینه‌ی قدرت

منظور از «هزینه‌ی قدرت» میزان اعتباری است که در دو حوزه مادی و معنوی لازم است برای اعمال قدرت به کار گرفته شود. این «هزینه» مطابق با اصول و محاسبات «عقلانی» (با تعبیر وبری آن که محاسبه گری را تداعی می‌نماید)، ارزیابی می‌شود (Donohue 2008). اگر هزینه‌های صورت گرفته در قیاس با اهداف تحصیل شده، یا «بیشتر» باشد و یا این که امکان مدیریت و کاهش آنها وجود داشته باشد؛ الگوی قدرت اعمال شده «ناکارآمد» و یا با «کارآمدی پایین» ارزیابی می‌گردد. برای مثال تحلیل گرانی چون «امام جمعه‌زاده» و «افتخاری»، اقدام نظامی آمریکا در عراق را مصدق این حکم می‌دانند؛ چرا که علی‌رغم توفیق ظاهری ارتشم آمریکا (با سقوط صدام حسین)، شاهد هزینه‌های فزاینده آن برای نیروهای مهاجم در هر دو عرصه مادی و غیر مادی (که موضوع انزجار و تنفر عمومی از آمریکا است) می‌باشیم (نک. ذاکریان و دیگران ۱۳۸۸: ۳۵-۸۲ و ۱۱-۳۴).

۱-۲. مقاومت محیطی

مطابق یک اصل عمومی در عرصه تحولات انسانی و طبیعی، هر حرکتی نیازمند فایق آمدن به «مقاومت محیط» است. آنچه با عنوان «مقاومت

محیطی» از آن تعبیر می‌شود، در واقع مجموع گرایش‌هایی است که یا خواهان «حفظ وضع موجود»، یا «تحول آن در سمت و سویی متفاوت» است. با این تفسیر مشخص می‌شود که هر چه میزان «مقاومت» افزایش یابد، برنامه کاری «قدرت» دشوارتر می‌گردد. به همین خاطر است که اهتمام بسیاری از استراتژین‌ها، به طراحی و عرضه الگوهایی از قدرت بوده که از ضریب مقاومت محیطی کمتری برخوردار باشند. این الگوها به طور طبیعی، هزینه‌ای کمتر و تأثیری بیشتر در پی خواهند داشت. برای مثال اقدام مؤثر «حزب الله» در لبنان معروف نوعی الگوی اقدام می‌باشد که انطباق و هماهنگی بالایی با شرایط (مادی - معنوی) محیط دارد و به همین دلیل انرژی تولید شده، همفرایی داشته و در عین «کوچکی» ضربات مؤثری را بر ارتش رژیم صهیونیستی وارد می‌نماید (نک. افتخاری و شعبانی ۱۳۸۹).

۱-۳. اعتبار درونی

اگرچه در عمدۀ نظریه‌های قدرت، تحلیل‌گران متوجه وضعیت «بازیگر هدف» و نحوه برخورد آن با قدرت اعمال شده، می‌باشند. اما چنین به نظر می‌رسد که ارزش الگوها به میزان زیادی با ساختار درونی «قدرت عامل» مرتبط باشد. بدین صورت که: اگر عناصر «قدرت عامل» در تحلیل، طراحی و اجرای پروژه قدرت با یکدیگر همسو و متفق باشند، قدرت از ارزش اعتباری بالاتری نزد «عامل» برخوردار خواهد بود و بالعکس، افزایش اختلاف‌های درونی به کاهش اعتبار قدرت منجر می‌شود که در نهایت نتیجه‌ای جز کاهش ضریب نفوذ قدرت اعمال شده را در پی ندارد (نک. افتخاری ۱۳۸۹: ۴۲-۱۱). از این منظر بین اعمال قدرت آمریکا در جریان

۱۶ □ قدرت نرم و عدم خشونت

حمله به عراق و افغانستان، با حمله به طالبان موافق بودند، این رقم در مورد عراق به ۷۰ تا ۷۵ درصد کاهش می‌یابد که دلیل موجهی برای کاهش ارزش راهبردی دولت آمریکا و پدید آمدن مشکلات عدیده برای دولت بوش جهت حمله به عراق ارایه می‌دهد (نک. نای ۱۳۸۹: ۲۵-۲۲۳). در مجموع هر چه اعتبار درونی قدرت کاهش یابد، ضریب نفوذ آن نیز کاهش یافته و هزینه‌ها به شکل آشکاری افزایش می‌یابد.

۴-۱. پذیرش بیرونی

چهارمین شاخصی که در اینجا می‌توان ارایه داد، میزان پذیرش اصل اعمال قدرت از سوی محیط بیرونی است. «محیط» در اینجا طیف متنوعی از بازیگران مختلف (اعم از مؤثر یا حاشیه‌ای) را شامل می‌شود که مهمترین بخش آن در «کشور هدف» و سپس در بخش «قدرت‌های تأثیرگذار» قرار دارد (میلسن و همکاران ۱۳۸۸: ۱۰۶-۷۹). از این منظر «افزایش پذیرش بیرونی» به معنای «مشروعيت بخشیدن» به قدرت اعمال شده ارزیابی می‌گردد و از این حیث «ارزش راهبردی قدرت» حداقل می‌گردد. برای مثال اقدام «بازیگر عامل» برای توجیه اقدام نظامی خود - با ارایه نظریه‌ای مناسب - از همین منظر قابل توجیه و درک است. نمونه موفق این راهبرد را می‌توان در اقدام جمهوری اسلامی ایران در استفاده از «الگوی دفاع مقدس» مشاهده نمود. با عنایت به مشروعيت «اصل دفاع» ایران توانست به بهترین وجه از این اصل استفاده نماید و هشت سال جنگ تحمیلی را با الگوی «دفاع مقدس» مدیریت نماید. این الگو دلالت بر «تجاویزگری» مهاجم و حقانیت «ایران» داشت، که از بیشترین میزان پذیرش بیرونی نزد افکار عمومی و

مجتمع تخصصی برخوردار بود. متقابلاً ایالات متحده آمریکا در پروژه حمله به عراق سعی داشت از همین اصل استفاده نماید. به همین خاطر است که «نظریه رهاسازی» را به عنوان نظریه‌ی راهنمایی برای حمله به عراق به کار می‌گیرد که گذشته از مخالفت‌های جدی بازیگرانی چون جمهوری اسلامی ایران، توانست افکار عمومی و تحلیل سازمان‌های تخصصی را در پاره‌ای از موارد، تحت تأثیر قرار دهد (افتخاری و شعبانی ۱۳۸۹).

در مجموع می‌توان چنین اظهار داشت که ارزش‌گذاری یک الگوی قدرت به میزان زیادی در گرو چهار شاخصی است که در بالا به آن - به صورت اجمال - اشاره شد. البته ارزش قدرت در جهان خارج دارای نمودهایی می‌باشد که می‌توان مستند به آن نمودها از وضعیت قدرت اعمال شده نیز اطلاع حاصل نمود. در ادامه، نمودهای قدرت را به بحث می‌گذاریم.

۲. نمود «قدرت»

منظور از «نمود» قدرت، تصویری است که از قدرت اعمال شده متناسب با شاخص‌های چهارگانه مذکور در جهان خارج، عینیت می‌یابد. اگر چه تاکنون فلاسفه قدرت تلاش نموده‌اند تا «نمودهایی» اجتماعی و فراغیر را عرضه بدارند - مانند: میزان توفیق قدرت، میزان اطلاعات از قدرت، گستره سلطه قدرت، دامنه پایداری و داوم قدرت، و... (Lukes 1986) - اما در حد بحث حاضر - یعنی تفکیک قدرت سخت از قدرت نرم - بهترین «نمود» می‌تواند عنصر «خشونت ورزی» باشد. اگر «خشونت» را به عنوان رفتاری مبتنی بر اجبار عربان بدانیم که در آن شیوه‌های تحمیلی بدون توجه به

۱۸ قدرت نرم و عدم خشونت

ظرفیت‌ها و شرایط بازیگر هدف، اعمال می‌گردند (جمعی از نویسندهان ۱۳۷۹)، در آن قدرت می‌توان دو «نمود» متفاوت برای قارت در جهان خارج، تعریف نمود:

۲-۱. قدرت خشن

تمایل «قدرت» به اعمال خشونت از زمانی آشکار می‌گردد که شاخص‌های چهارگانه مذکور در وضعیت‌های زیر قرار می‌گیرند:

وضعیت ۱. افزایش مقاومت محیطی و شکستن آن

در این وضعیت مقاومت محیطی افزایش یافته و عامل قدرت به این نتیجه می‌رسد که امکان مدیریت مؤثر «مقاومت موجود» را در ظرف زمانی مطلوب، ندارد. بنابراین سعی در طراحی راهکارهای میانبری می‌نماید که در نتیجه آن «مقاومت شکسته» و هدف تحصیل شود. «خشونت» به عنوان یک «راه کار میانبر» در این وضعیت مطرح می‌شود.

وضعیت ۲. کاهش اعتبار درونی و فرصت طلبی

در این وضعیت اعتبار درونی کاهش یافته و در نتیجه شاهد افت انرژی پشتیبانی «عامل» می‌باشیم؛ در چنین وضعیتی «عامل» خود را از همراهی مستمر مردم و کانون‌های تولید قدرت در داخل محروم یافته و در نتیجه سعی در بهره‌وری حداقلی قدرت در دامنه زمانی کوتاه می‌نماید تا بتواند هدف مورد نظر را در «زمان حال» تحصیل نماید. عبارت دیگر، عامل قدرت اگر آینده پروسه «اعمال قدرت» را امیدوار کننده نیابد، سعی خواهد نمود تا از شرایط موجود حداقل بهره‌برداری را بنماید. «خشونت» در این وضعیت مولود «فرصت طلبی» و «ضعف» عامل قدرت ارزیابی می‌گردد.

و وضعیت ۳. افزایش هزینه قدرت و ریسک اقدام

در این وضعیت هزینه‌های مادی و معنوی اعمال قدرت افزایش یافته و لذا عامل قدرت در دو راهی‌ای قرار می‌گیرد که از یک سو به سازوکارهای تسلیمی و مصالحه ختم می‌شود از سوی دیگر اقدام و در نهایت - حتی - نابودی را ممکن است در پی داشته باشد. «خشونت» در این وضعیت متعلق به گرایش «اقدام» است و عامل با صرف نظر نمودن از مصالحه و سازش، با افزایش میزان خشونت‌ها تلاش می‌نماید تا شانس خود را برای غلبه بر حریف بیازماید. به همین خاطر است که خشونت‌ورزی در این وضعیت با ریسک بالا ارزیابی می‌گردد؛ چرا که در صورت مقاومت حریف و یا شکست «عامل»، راهبردهای مصالحه و سازش از دستور کار بازیگر «رقیب» حذف شده و نسبت به شکست و نابودی «عامل» مصمم می‌شود.

و وضعیت ۴. عدم پذیرش بیرونی و سلطه طلبی

آخرین وضعیتی که به تولید «خشونت» متنه می‌شود، مربوط به شرایطی که در آن بازیگر عامل در مقابل محیط بیرونی قرار گرفته و روندهای موجود را با خود همسو نمی‌بیند. در چنین شرایطی برخی بازیگران با تمسک به این اصل واقع گرایانه که «حق از آن کسی است که پیروز شود»؛ سعی می‌نمایند تا خود را بر دیگران «تحمیل» نمایند. بعبارت دیگر «خشونت» به ابزاری برای «مشروعیت‌سازی» تبدیل می‌شود. چنین مشروعیتی زائیده «ترس» است و لذا «عامل» تصور می‌نماید که با اعمال خشونت می‌تواند به افزایش «ترس‌حریف/ رقیب کمک نموده و او را به «پذیرش» وادر سازد.

۲۰ قدرت نرم و عدم خشونت

چنان که ملاحظه می‌شود، «خشونت» در هیچ یک از الگوهای قدرت دارای اعتبار ذاتی نبوده و پیوسته با عامل دیگری چون ترس، فرصت‌طلبی، ضعف، و یا هزینه‌های فراینده قدرت، توجیه می‌شود. به همین خاطر است که می‌توان «قدرت خشن» را «قدرتی آسیب‌پذیر» ارزیابی نمود؛ چرا که مبتنی بر «نقص» یا «ضعف» عامل آن شکل می‌گیرد.

۲-۲. قدرت ملايم

برخلاف «قدرت خشن» که از طریق «تحمیل» راه نیل به اهداف را هموار می‌سازد، «قدرت ملايم» با نفوذ به لایه‌های زیرین هدف، نسبت به تحول درونی آن و در نتیجه تغییر رفتار اقدام می‌نماید. وضعیت‌هایی که «آن قدرت ملايم» امکان نمود پیدا می‌نماید، عبارتند از:

وضعیت ۵. پذیرش قدرت و استقبال از آن

در این وضعیت بازیگر هدف نه تنها خود را نسبت به عامل بیگانه تلقی نمی‌نماید، بلکه نوعی احساس یگانگی پدید می‌آید که او را نسبت به اهداف عامل، همراه و حامی می‌سازد. در چنین وضعیتی بازیگر هدف نسبت به «قدرت عامل» رویکرد ایجابی اتخاذ نموده و به حمایت از آن در مقابل ساخت‌های متصلی که مقاومت و یا مخالفت می‌نمایند، اقدام می‌نماید. برای مثال می‌توان به مجموعه اقدامات سلبی‌ای اشاره داشت که در حمایت از نهضت انقلابی امام خمینی(ره) و به ضد رژیم پهلوی در شهرهای مختلف، فعال شد و از این طریق نفوذ نهضت انقلابی را در مقابل ساخت فاسد پهلوی، حداکثری نمود و زمینه زوال آن را فراهم ساخت.

وخصوصیت ۶. انسجام داخلی و تولید قدرت

در صورتی که گسترهای داخلی به حداقل ممکن رسیده و از این طریق «عامل» به مثابه یک «کل واحد» ظاهر شود، نوعی قدرت پدید می‌آید که منبع آن نه یک گروه یا دسته‌ی خاص، بلکه «کلیت» عامل است. این «قدرت» از ضریب نفوذ بالایی برخوردار است و از طریق تصویرسازی، چه به صورت خودآگاه و چه به شکل ناخودآگاه، رقیب را تحت تأثیر قرار می‌دهد. «ملایم بودن» این وجه قدرت به تأثیر آن روی «ذهنیت» حریف باز می‌گردد که بدون استفاده از ابزارهای خشن، به کاهش توان حریف و تسليم شدن آن رهنمون می‌گردد. برای مثال وحدت ملی به نمایش گذارده شده از سوی ملت ایران طی سال‌های دفاع مقدس، مانع از آن شده که دشمنان و رقبای جمهوری اسلامی ایران، نسبت به تجربه نمودن «قدرت خشن» به ضد ایران طی سال‌های پس از جنگ تحملی، مصمم گردند.

وخصوصیت ۷. تراکم قدرت و همفرزایی محیطی

اگر پرتوه قدرت با فرآیندهای محیطی منطبق و همسو باشد، شاهد نوعی همفرزایی خواهیم بود که ضریب نفوذ قدرت را افزایش می‌دهد. این تراکم (یا تلاقی و تأیید ناشی از جریان‌های محیطی با جریان قدرت)، منجر می‌شود تا حریف/رقیب خود را در موضع ناشی از جریان‌های محیطی با جریان قدرت)، احتمالی اش کاهش یابد. کاهش مقاومت به طور طبیعی اصل و ضرورت خشونت ورزی را نقد و حتی می‌تواند نفی نماید. برای مثال احیاء گرایش‌های دینی در محیط جهانی، نوعی اعتبار و اقتدار برای جریان «شریعت گرا» در مقابل گروههای سکولار پدید می‌آورد که نتیجه آن احتیاط بازیگران سکولار در مقابل قدرت شریعت گرایان است. این نفوذ و اقتدار

می‌تواند در کاهش میزان خشونت نقش داشته و از این طریق به «قدرت ملایم» عینیت ببخشد.

و خصیت ۱. اعتقاد و کاهش هزینه‌های قدرت

معمولًا پروژه‌های تولید قدرت، گران بوده و به همین خاطر سهم بخش‌های نظامی از GNP کشورها در مقاطع خاصی که بحث «توسعه قدرت» ملاک بوده، به شدت افزایش یافته است. با اینحال بررسی پاره‌ای از گفتمان‌های امنیتی - از قبیل گفتمان ایجابی اسلام - حکایت از آن دارد که می‌توان با سازوکارهای بدیلی، هدف مزبور را با هزینه‌های به مراتب کمتری نیز تحصیل نمود. عنصر «اعتقاد» (ادیان) از جمله عناصری است که در این حوزه نقش برجسته‌ای دارد. نقش مستقیم «اعتقاد» در حوزه نیروی انسانی برجسته است.

به گونه‌ای که می‌تواند کیفیت و توانمندی نیروی انسانی را به شدت افزایش داده و از این طریق شاخص کمیت را کلابی معنا سازد. از سوی دیگر عنصر «اعتقاد» (ایمان) می‌تواند به شکل غیر مستقیم در بهبود تلاش‌های مادی (از طریق توکل یا تولید عنصر التزام و جدیت) مؤثر واقع شود.

مالحظاتی از قبیل آنچه آمد، نشان می‌دهد که «خشونت» عنصر ذاتی «قدرت» نبوده و بیشتر از ناحیه عوامل جانبی‌ای - چون ضعف، ترس، و... - پادید می‌آید. براین اساس، با توانمندسازی معنوی سازمان قدرت (اعم از مبانی، نیروها، راهبردها و قواعد سازمان) می‌توان به تولید گونه‌ای سالم و پالایش شده از قدرت امید داشت که از آن به «قدرت ملایم» تعبیر می‌شود.

۳. الگوی قدرت جمهوری اسلامی ایران

تجربه جمهوری اسلامی ایران حکایت از آن دارد که چگونه یک نظام سیاسی می‌توان مستقر ساخت، آن هم بدون این که بنیاد و مبنای تأسیس آن قدرت خشن باشد. بعبارت دیگر جمهوری اسلامی در تأسیس و استمرار حیاتش توانست الگویی منحصر به فرد از قدرت را به نمایش گذارد که «خشونت» در آن الزام ذاتی ندارد؛ و اصولاً «قدرتی ملایم» تصویر می‌شود. در این ارتباط دو ملاحظه زیر در خور توجه است:

۱-۳. براندازی و تأسیس

تحلیل نهضت امام خمینی(ره) و نحوهی مواجهه ایشان با رژیم طاغوتی مسلط، حکایت از آن دارد که انقلاب اسلامی نه بر بنیاد منابع قدرت خشن، بلکه متکی به منابعی چون اعتقاد، ایمان، توکل، وحدت و... بود که مولد قدرت ملایم می‌باشدند. به همین خاطراست که رژیم پهلوی علی‌رغم امکانات مادی و حمایت‌های قدرت‌های بزرگ وقت، نتوانست با ابزارهای سرکوب از عهده نهضت انقلابی برآمده و در فاصله زمانی اندکی فروپاشید. در واقع قدرت ملایم نهضت امام خمینی(ره) به لایه‌های درونی و قلوب مخاطبانش نفوذ نموده بود و این اتفاق مهمی بود که هیچ قدرت سختی نمی‌توانست با کاربرد زور و اعمال خشونت آن را غیر فعال سازد. نتیجه این راهبرد استقرار نظام «جمهوری اسلامی» بود که از منابع قدرتی «اسلامیت و جمهوریت» بهره‌مند بود و این منابع تضمینی بود برای حیات فعال و بالنده جمهوری اسلامی در سال‌های بعدی.

متعاقب مستقر شدن نظام اسلامی، موضوع مهم دیگری مطرح می‌شود و آن هم نحوه مواجهه نظام اسلامی با جریان‌های مخالف و یا معارض می‌باشد که خواهان زوال جمهوری اسلامی می‌باشند. از این منظر الگوهای متفاوتی بر ضد نظام اسلامی تعریف و عملیاتی شده که عمدترین آنها عبارتند از:

اول. الگوی جنگ

این تصور که جمهوری اسلامی، نهالی تازه رسته و کم قوّت است که می‌توان آن را به کمک «قدرت خشن» ریشه کن نمود؛ منجر شد تا طیف متنوعی از الگوهای ضد قدرتی در فاصله زمانی اندک در مواجهه با نظام اسلامی طراحی و فعال شود که از جمله آنها می‌توان به ترورها، جدایی طلبی‌ها، و در رأس همه آنها جنگ تحمیلی اشاره داشت.

نکته بارز در این خصوص آن است که تأییدات الهی، محوریت ولایت فقیه، و بالاخره وفاق ملی مانع از آن شد که مصاديق کاربرد قدرت خشن در مقابل جمهوری اسلامی ایران، تأثیر بسزایی داشته باشد. رقبای جمهوری اسلامی در عین ناباوری ملاحظه نمودند که «خشونت‌ها» نه تنها جمهوری اسلامی را تضعیف ننمود، بلکه زمینه «خودآگاهی» و «خوداتکایی» را فراهم آورد که با ایده «تأسیس امتی مخصوص» همخوان بود. خلاصه کلام آن که «جنگ» نتوانست استقرار و استحکام جمهوری اسلامی ایران، و اقبال به الگوی حکومتی را تحت الشعاع قرار دهد.

دوم. الگوی فتنه

فتنه را باید اقدامی به مراتب خطربناک تر و مؤثرتر از جنگ به شمار آورد. دلیل آن این است که فتنه‌ها متناسب با مبانی قدرت ملایم (و نه قدرت

خشن) طراحی می‌شوند و از این دو، ضریب نفوذ به مراتب بیشتری دارند. آنچه با عنوان عمومی «انقلاب‌های رنگی» از آن یاد شده، دلالت بر تجربه‌ای جدید دارد که در آن از طریق فتنه‌انگیزی تا جنگ افروزی، بازیگر هدف آماج حمله قرار می‌گیرد (عبدوس ۱۳۸۹).

وقوع چندین انقلاب رنگی در کشورهای مختلف، پاره‌ای از تحلیل‌گران را به آنجا رهنمون شد تا در جمهوری اسلامی ایران نیز این الگو را بازسازی و اجرایی نمایند. اگر چه نظام اسلامی گونه‌های متفاوتی از فتنه را از ابتدای پیروزی انقلاب تجربه نموده بود، اما شرایط دوره جدید به گونه‌ای بود که امکان طراحی و اجرای آن را در سطحی بسیار وسیع به و معارضان می‌داد. در چنین فضایی بود که بار دیگر یکی از تأییدات الهی در صیانت از نظام اسلامی آشکار شد. جمهوری اسلامی ایران، اولین کشوری بود که توانست بر الگوی «قدرت ملایم» به کار گرفته شده بر ضد کشور، فایق آمده و از این طریق الگوی مدیریت انقلاب‌های رنگی را تولید و عرضه بدارد.

جمهوری اسلامی ایران نشان داد که «فتنه‌ی انقلاب رنگی» در کشورهایی که به شکل واقعی و معنا داری بر بنیادهای قدرت ملایم استوار باشند، اصولاً جواب نمی‌دهد. بعارت دیگر، انقلاب‌های رنگی در جوامعی جواب مثبت می‌دهد که نظام حاکم بر خلاف شعارها و آرمان‌های مطرح شده، از منابع قدرت خشن برای پیشبرد اهداف خود استفاده می‌نماید. لذا در کشوری مثل ایران که در آن انقلاب اسلامی به بروز تحولی بنیادین در اعتقادات، نگرش‌ها و رفتار مردم متهمی شده، انقلاب رنگی نمی‌تواند ثمر بخش باشد. از این منظر، آنچه دشمنان در پی بیان و اعمال آن هستند،

دارای حقیقت نبوده و پیرو جدیی پیدا نمی‌نماید و لذا عملاً چونان کفی پس از مدتی ناپدید می‌شود.

دلیل این ناکامی آن است که: اهداف موضوع فتنه در واقع نقاط قوت نظام اسلامی هستند و به همین خاطر در مقابل تهاجم صورت گرفته، فعال شده و مقاومت می‌نمایند. برای مثال در نظامی که مبتنی بر مشارکت گسترده مردمی است، نمی‌توان از «نارضایتی سیاسی» سخن گفت و به آن دامن زد. حتی خیزش‌های محدود و خشن، با حضور مردم خشی شده و غیر فعال می‌شود. بر همین سیاق می‌توان به مؤلفه‌های مهمی چون مشروعیت، حمایت سیاسی، ولایت مداری و... اشاره داشت که هر یک به نوبه خود نقشی برجسته در ناکامی فتنه‌ها داشته‌اند.

نتیجه‌گیری

نسبت بین قدرت و خشونت از جمله پرسش‌های نوینی است که از رهگذر نقد باورهای سنتی مبنی بر تأثیرگذاری مؤثرتر قدرت از طریق اعمال خشونت بیشتر، حاصل آمده است. پیشنهاد نظریه «قدرت نرم» در این خصوص تحولی مهم را بوجود آورده و یک نقطه عطف به حساب می‌آید. دلیل این امر آن است که «قدرت نرم» از حیث ماهیت به دنبال عنصر «اعمال اراده از طریق جذابیت» است و خشونت چون دارای کمترین میزان «جذابیت» است؛ لذا عملاً به حاشیه رانده می‌شود. بدین ترتیب می‌توان ادعا نمود که سلطه گفتمان نرم‌افزاری می‌تواند زمینه‌های خشونت‌ورزی را کاهش دهد. این ادعا بویژه در خصوص نظریه اسلامی قدرت، صادق است که در آن

بنیادهای ایمانی، اعتقادی و مشارکتی قدرت به مراتب برجسته‌تر از ابعاد تحمیلی و اجباری آن است.

با این توضیح مشخص می‌شود که می‌توان – و باید – نسبت به پالایش قدرت از عنصر «خشونت» اقدام ورزید و این تلاش فلسفی – راهبردی جدیدی به شمار می‌آید که از گفتمان اسلامی توقع آن می‌رود. در نتیجه این اقدام، شاهد شکل‌گیری نظام‌های سیاسی‌ای خواهیم بود که دو توانمندی را به صورت همزمان دارا هستند:

اول آن که – از توان تدافعی بالایی برخوردار بوده و می‌توانند الگوهای رزمی دشمنان را خشی یا غیر فعال سازند.

دوم آن که – از توان تهاجمی بالایی برخوردار بوده و می‌توانند با تولید «قدرت ملایم» – بدون اعمال خشونت – در اذهان و قلوب مخاطبان خویش نفوذ نمایند.

این نظریه در تجربه انقلاب اسلامی ایران نمود بارزی داشته که می‌طلبد مورد مطالعات موردى و مستقل بیشتری قرار گیرد.

فهرست منابع

- افتخاری و شعبانی(۱۳۸۹) قدرت نرم و نبرد نامتناهی. تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- جمعی از نویسندهای(۱۳۷۹) خشونت و جامعه، اصغر افتخاری و همکاران. تهران: سفیر.
- عبدوسن، حامد(۱۳۷۹) انقلاب رنگی به مثابه تهدید در جمهوری اسلامی ایران. تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- میلسن و همکاران(۱۳۸۸) دیپلماسی عمومی نوین: قدرت نرم در روابط بین‌الملل. دکتر رضا کلهر و سید‌محسن روحانی، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- نای، جوزف(۱۳۸۹) قدرت نرم. سید‌محسن روحانی و مهدی ذوق‌القاری، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- افتخاری، اصغر(۱۳۸۹) «اعتماد ملی و امنیت اجتماعی»، در: جوزف نای و دیگران، فرسایش قدرت نرم: مردم، دولت‌ها و اعتماد. تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- ذکریان، مهدی و دیگران(۱۳۸۸) خاورمیانه پژوهی جلد ۲. تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- Shively, Phillips(2009) Power & Choice: An Introduction to Political Science. Mac Graw – Hill Humanities.
 - Donohue, Laura(2008) The Cost of Counterterrorism. Cambridge: Cambridge University Press.
 - Lukes, Steven(1988) Power. NYU Press.

درباره نویسنده

جين شارپ (Gene Sharp)، مدیریت پژوهشی مؤسسه آلبرت آینیشتین را بر عهده دارد. این مؤسسه در ایالت ماساچوست شهر بوستون، واقع شده است. وی از سال ۱۹۶۵ وارد مرکز مطالعات روابط بین‌الملل دانشگاه هاروارد شد و در آنجا نزدیک به سی سال، مناصب پژوهشی متعددی را بر عهده گرفت و اداره نمود. وی در حال حاضر در دانشگاه شهر دارتموث ایالت ماساچوست، در سمت بروفسور بازنشسته این دانشگاه، فعالیت‌های پژوهشی خود را ادامه می‌دهد.

دکتر شارپ با آثاری چون «کلازویتس» (Clausewitz)، «جنگ‌های بدون خشونت» و «ماکیاولی عملیات‌های بدون خشونت» شناخته می‌شود. وی در سال ۱۹۸۳ مؤسسه آلبرت آینیشتین را بنا نهاد و تلاش کرد به پژوهش‌ها، مطالعات راهبردی و آموزش در حوزه استفاده‌های استراتژیک از منازعات بدون خشونتی قوت بیخشد.

وی در سال ۱۹۶۸ با درجه دکترای سیاسی از دانشگاه هاروارد فارغ‌التحصیل شد. پیش از ورود به دانشگاه هاروارد، در سال ۱۹۵۱ لیسانس جامعه‌شناسی و در سال ۱۹۴۹ فوق دیپلم علوم اجتماعی خود را از دانشگاه ایالتی اوهایو اخذ کرد. وی همچنین مفتخر به کسب دو دکترای افتخاری و چندین نشان افتخاری دیگر، گردیده است.

شارپ مدت ده سال از زندگی خود را در انگلستان و نروژ سپری کرد. تحصیلات تكمیلی خود را در دانشگاه آکسفورد به پایان برد و در نروژ، در دانشگاه اسلو و مرکز مطالعات اجتماعی، مناصب متعددی را بر عهده گرفت. شارپ صاحب کتب متعدد و تأثیفات بسیاری در زمینه منازعات بدون خشونت، قدرت، مشکلات سیاسی و سیاست تدافعی می‌باشد. نوشته‌های وی تا کنون به ۳۲ زبان زنده دنیا منتشر شده است.

از این میان می‌توان به کتب زیر اشاره کرد:

راه اندازی منازعه بدون خشونت: تجربه قرن بیست و پانزیل قرن بیست و یکم (۲۰۰۵)، دیپلomasی عملیات بدون خشونت (۱۹۷۳، مقدمه از توماس سی. شلینگ Thomas C. Schelling)، بنا نهادن اروپایی تسخیرناپذیر (۱۹۸۵، پیشگفتار از جرج اف. کنان George F. Kennan)، دفاع شهروند محور (۱۹۹۰)، قدرت اجتماعی و آزادی سیاسی (۱۹۸۰، مقدمه از سنتور مارک ا. هتفیلد Mark O. Hatfield) و گاندی؛ استراتژیستی سیاسی (۱۹۷۹ و ۱۹۹۹؛ مقدمه از کورتا اسکات کینگ Coretta Scott King) و با پیشگفتار فردریکو مایور Frederico Mayor. کتاب قدرت و به کارگیری منازعه بدون خشونت (در تبت، ۱۹۹۹)، با پیشگفتاری از دالایلاما، به چاپ رسیده است.

اولین کتاب او با عنوان «گاندی سلاح قدرت اخلاقی را به کار می‌گیرد» (۱۹۶۰)، با پیشگفتار آلبرت آینشتین و مقدمه بهاراتان کومارappa (Bharatan Kumarappa) همراه است. شارپ همچنین به عنوان همکار مؤلف در تأثیف دو کتاب مقاومت، دیپلماسی و منازعه امریکایی برای استقلال (۱۹۸۹) و عملیات بدون خشونت: راهنمای پژوهشی (۱۹۹۷)، سهیم است. وی همچنین در گردآوری چندین دایرةالمعارف فعالیت می‌کند. نوشته‌های کوتاهتری که اخیراً از او به چاپ رسیده، از این قرار است: «از دیکتاتوری تا دموکراسی» (که به ۱۲ زبان ترجمه شده است؛ ۱۹۹۳، ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳)، «ضد کودتا» (که به عنوان همکار مؤلف در تأثیف آن شرکت داشته است؛ ۲۰۰۳) و «جایگزین‌های واقع‌گرایانه‌ای نیز وجود دارد» (۲۰۰۳).

پیش‌درآمد

اگر این مطالعه را جامع و مفصل بخوانیم، چندان گراف نگفته‌ایم. به عنوان مثال، موارد تاریخی‌ای که از اقدام‌های بدون خشونت در اینجا ذکر شده، تنها جزئی از تجربه گذشته را کنکاش کرده و جزئیات آنها را مورد مذاقه قرار داده است. لذا بر این اساس می‌توان گفت این مجلد جامع‌ترین تلاشی است که تاکنون به منظور بررسی ماهیت [قدرت ناشی از] اقدام بدون خشونت به عنوان یک تکنیک اجتماعی و سیاسی صورت پذیرفته است. در این کتاب تلاش شده ابعاد مختلف این پدیده به بوته آزمون کشانیده شود و رویکرد آن به قدرت، روش‌های خاص تولید این قدرت، پویایی آن در بستر مجادلات و شرایط موققیت یا شکست آن، بررسی گردد. موارد تاریخی مذکور اساساً به منظور تقویت ساختار استدلالی تحلیل‌ها، تئوری‌ها و فرضیه‌ها، به کار گرفته شده‌اند. امید است که این کتاب، تلاش‌های مطالعاتی و پژوهشی دیگر را به سمت مطالعه در مورد ماهیت این تکنیک و پتانسیل‌های آن به عنوان جایگزینی مناسب برای خشونت سیاسی، سوق دهد.

نقشه آغازین این مطالعه از رویکردی نشأت گرفته که معتقد است در مواجهه با تجاوز، بی عدالتی و سرکوب، باید به دنبال جایگزینی برای خشونت بود. همزمان با این آغاز، معلوم شد که موانع اخلاقی مخالف با خشونت و نیز مWARES ترویج دهنده عشق و پرهیز از خشونت، در پایان دادن به جنگ و خشونت‌های سیاسی عمدت، تقریباً هیچ دخالتی ندارند. بر من مسلم شد که تنها به کارگیری نوع بدلی جواز و منازعه به عنوان جایگزینی برای خشونت در موقع بحرانی - مواقعی که امور مهم در معرض خطر قرار گرفته یا به نظر می‌رسد که در معرض خطر قرار گرفته‌اند - می‌تواند تا حد بسیار زیادی از خشونت سیاسی کاسته و اوضاع را به نحوی که با آزادی، عدالت و شأن انسانی سازگارتر است، سامان دهد.

اما جانبداری صرف از جایگزین‌های بدون خشونت، لزوماً منجر به تغییر نخواهد شد - مگر اینکه در مورد این جایگزین‌ها حداقل، همان تأثیری که برای جایگزین‌های خشونت‌آمیز قائل هستیم، به رسمیت بشناسیم. به علاوه، چنین جانبداری به معنای عرض حال نیست. بنابراین نیاز است که ماهیت، ظرفیت‌ها و ملزمات منازعه بدون خشونت، دقیقاً مورد بررسی قرار گیرند و نیز تا آنجا که ممکن است این بررسی باید عینی باشد. مطالعه پیش‌رو، اساس و سرآغاز تلاش من در انجام این وظیفه می‌باشد. این کار نباید پایان چنین مطالعاتی تلقی گردد، بلکه می‌بایست به مثابه ابزاری فرض شود برای افزایش درک و دانش ما از این عرصه؛ قضایا، طبقه‌بندی‌ها، تحلیل‌ها و فرضیه‌هایی که در این کتاب طرح شده‌اند می‌بایست موضوع آزمون‌ها، تحقیقات و تحلیل‌های انتقادی بیشتر قرار گیرند.

از آنجا که این کتاب منحصراً بر ماهیت [قدرت نرم ناشی از] اقدام‌های بدون خشونت تمرکز کرده است، چندین حوزه بسیار مرتبط، در اینجا مورد بحث قرار نگرفته‌اند. به عنوان مثال روابط میان این تکنیک و مشکلات اخلاقی و نیز روابط میان آن و سیستم اعتقادی که رفتار بدون خشونت را تشویق می‌کند، در اینجا در حاشیه قرار گرفته‌اند و توجهی به آنها نشده است. با این حال این مطالعه ممکن است اساس نگاهی تازه به آن مشکلات قرار گیرد.^۱ ملزمات سیاسی و پتانسیل‌های اقدام‌های بدون خشونت، از جمله برای ایجاد تغییر اجتماعی و دفاع ملی،^۲ به مطالعه و پژوهشی جداگانه واگذار شده‌اند. امید آن می‌رود که این مطالعه، تحقیقات مذکور را یاری کند.^۳

این کتاب اوج مطالعاتی است که در سال ۱۹۵۰ آغاز شد؛ یعنی زمانی که در دانشگاه ایالتی اوهاایو در حال تحصیل بودم. پیش نویس اولیه در سال ۱۹۶۳، با عنوان فعلی در کالج سنت کاترین (St. Catherine's College)، در آکسفورد، کامل شد. بخشی از این کتاب بر اساس کاری که پیش از این در نروژ به اتمام رسانده بودم شکل گرفت؛ این کار در مؤسسه فلسفه و تاریخ نظریات دانشگاه اوسلو (Institute of Philosophy and the History of Ideas of the University of Oslo) آغاز شد و سپس به مدت دو سال و نیم در مؤسسه پژوهش‌های اجتماعی (Institution for Social Research) ادامه یافت. پس از تحقیقات و پژوهش‌های بیشتر، کار بازبینی و تکمیل بسیاری از بخش‌های پیش نویسی که سال ۱۹۶۳ آماده شده بود، در سال ۱۹۶۸ در مرکز مطالعات روابط بین‌الملل در دانشگاه هاروارد (Center For International Affairs of Harvard University) یافت. این کار همچنین به عنوان تز دکترای اینجانب در دانشگاه آکسفور